

دوفصلنامه علمی حدیث پژوهی
سال ۱۲، بهار و تابستان ۱۳۹۹، شماره ۲۳
مقاله علمی پژوهشی
صفحات: ۱۱۹-۱۳۶

تحلیل سندی و محتوایی «حدیث حوت» با توجه به پیشینه تاریخی آن

سید سلیمان موسوی*
محمدابراهیم روشن ضمیر**

◀ چکیده

در روایتی در کتاب کافی از امام صادق (ع) از چگونگی قرار گرفتن زمین سؤال شده است. در پاسخ منسوب به امام آمده است که زمین بر پشت ماهی است. این حدیث که در این جستار از آن با عنوان «حدیث حوت» یاد می‌کنیم دارای سندی صحیح است، اما ظاهر آن با قطعیات علمی و تجربیات مسلم بشری ناسازگار است. برخی از حدیث پژوهان درصدد برآمده‌اند با ارائه راهکارهایی معنای حدیث را روشن کنند اما ناموفق بوده‌اند. روشی که ما در بررسی این حدیث برگزیده‌ایم توجه به پیشینه تاریخی آن است. برای این منظور احادیث هم‌خانواده این حدیث را در سه دسته بیان می‌کنیم و سپس با بررسی این روایات و کتب گذشته همچون کتب یهود با شباهت‌های حیرت‌آوری همچون یکسان بودن نام ماهی و گاوی که گفته شده زمین بر آن‌ها استوار است مواجه می‌شویم. با توجه به شواهد دال بر اسرائیلی بودن این روایت، نبود توجیه معقول و منطقی برای آن، مخالف بودن با قطعیات علمی و عدم کارایی خبر واحد در این‌گونه موارد ناچار به طرح این حدیث هستیم.

◀ **کلیدواژه‌ها:** حوت، کره زمین، ماهی، لوتیا، بهموت، Behemoth، Leviathan.

* کارشناس ارشد علوم حدیث، نویسنده مسئول / m_soleyman@yahoo.com

** استادیار دانشگاه علوم اسلامی رضوی / roshan1344@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۹۷/۶/۸ تاریخ پذیرش: ۹۸/۱۱/۲۷

۱. مقدمه

بی تردید موضوع بخشی از احادیث موجود در منابع روایی ما درباره پدیده‌های طبیعی و قواعد علمی است. این روایات از جهات متعدد مورد بحث پژوهشگران عرصه حدیث قرار داشته و دارند. آنگاه که می‌بینیم ظواهر برخی از این روایات با یافته‌های علمی و مسلمات تجربی بشری ناسازگار و ناهمگون است و راه‌حلی منطقی و عقلایی برای توجیه آن‌ها وجود ندارد، موضوع دشوارتر می‌شود. روشن است که در بیشتر موارد، راه‌حلی یکسان برای تبیین این روایات وجود ندارد و باید هریک را به‌طور خاص مورد بررسی قرار داد. یکی از روایاتی که نیاز به بررسی ویژه دارد، روایتی است در کتاب کافی، که در آن از امام صادق علیه السلام درباره چگونگی قرار گرفتن زمین سؤال شده است. در پاسخ منسوب به ایشان آمده است: زمین بر پشت ماهی، ماهی بر روی آب، آب بر روی صخره، صخره بر روی شاخ گاو و گاو بر روی خاک نمناک قرار دارد و بعد از آن بر علم عالمان پوشیده است و از آن آگاهی ندارند.^۱ (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۸، ص ۸۹)

درباره سند و محتوای این حدیث به‌ویژه ناسازگاری آن با مسلمات علمی، حدیث پژوهان توضیحاتی را ارائه کرده‌اند اما تاکنون پیشینه تاریخی آن مورد واکاوی قرار نگرفته است. بررسی پیشینه تاریخی این داستان و استفاده از آن در نقد روایت حوت، نوآوری این جستار است.

۲. پیشینه بحث

شارحان و حدیث پژوهان درباره این حدیث دیدگاه‌های گوناگونی دارند.

الف. برخی تنها به بررسی سندی بسنده کرده و از بحث درباره محتوای آن سر باز زده‌اند. مرحوم محمدتقی مجلسی در *لوامع صاحبقرانی* می‌گوید: «حکایت ماهی کالماتواتر است در اخبار و انکار آن نمی‌توان کردن.» (مجلسی، ۱۴۱۴ق، ج ۵، ص ۳۴۳)

ب. کسانی از خبرگان عرصه حدیث، این حدیث را رمزآلود دانسته و بدون آنکه این رموز را توضیح دهند می‌گویند که کشف رموز آن در انحصار کسانی است که اهل آن باشند، و باید آن را بپذیریم. فیض کاشانی در ذیل حدیث حوت در *وافی* می‌گوید: «فی هذا الحدیث رموز و إنما یحلها من کان من أهلها... در این حدیث رموزی وجود

دارد و آن که اهلش باشد آن را [می‌تواند] کشف کند.» (فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق، ج ۲۶، ص ۴۷۲) ملا صالح مازندرانی این حدیث را با حدیث «زینب عطار»^۲ سنجدیده و به تفاوت‌های این دو حدیث اشاره می‌کند و در انتها می‌گوید: «الله يعلم حقایق تلک الاشیاء و کیفیة ترتیبها، ثم ان هذا الترتیب أمر ممکن عقلا و الله سبحانه قادر علی جمیع الممكنات و قد أخبر به المخبر الصادق فوجب الازعان به... خداوند حقایق این اشیاء و کیفیت ترتیب آن را می‌داند. این ترتیب از نظر عقلی امری ممکن است و خدای سبحان قادر بر جمیع ممکنات است و خبردهنده صادق از آن خبر داده است پس اذعان به آن واجب است.» (مازندرانی، ۱۳۸۲ق، ج ۱۱، ص ۴۴۱)

ج. برخی دیگر از حدیث پژوهان تلاش کرده‌اند آن را به گونه‌ای توجیه کنند: محمدباقر کمره‌ای سه توجیه برای حدیث حوت آورده است: ۱. حدیث ناظر به ساختمان و طبقات زمین است. ۲. حدیث به دوره‌های تاریخ زندگی بشر بر روی زمین اشاره دارد. ۳. حدیث رموز نظم زمین و مواد شیمیایی آن را بیان می‌کند. و پس از توجیحات فراوان درباره این حدیث، دیدگاه اول را با توجه به صحیح بودن سند و رایج بودن چگونگی ساختمان زمین در آن زمان رد می‌کند و می‌گوید: «به‌ناچار مقصود از آن بیان یک حقایقی است که به نظر من هرکدام از دو وجه اخیر با آن سازگار است و بسا وجه صحیح دیگری هم در نظر دیگران آید.» (کلینی، ۱۳۸۲ق، ج ۱، ص ۱۷۲)

هبة‌الدین شهرستانی در توجیه اینکه زمین بر شاخ گاو قرار دارد، هیئت شاخ‌های گاو را اشاره به هیئت زمین می‌داند (از جمله اینکه شاخ‌های گاو قوسی شکل‌اند و زمین نیز شکل قوسی و کروی دارد) و درباره اینکه زمین بر ماهی قرار دارد، به زمین‌های هفت‌گانه اشاره می‌کند و می‌گوید هرکدام از آن‌ها به شکل ماهی هستند. در ادامه نیز می‌گوید کسانی که درباره این مسئله از معصومین علیهم‌السلام سؤال کرده‌اند بر دو دسته‌اند: دسته اول کسانی هستند که صحف الهی و عهد قدیمی‌ای را که از چگونگی قرار گرفتن زمین بحث کرده مطالعه نموده‌اند و می‌خواهند علم معصوم علیه‌السلام را بسنجند. در اینجا معصوم باید طبق علم آن شنونده جواب دهد تا به او سوء ظن پیدا نکنند. دسته دوم کسانی‌اند که غرق در جهل خود هستند و اگر حقیقت را به آن‌ها عرضه دارند

معصومین علیهم السلام را تکذیب می کنند. بنابراین معصومین علیهم السلام این مسئله را به شکلی که فردی عامی بفهمد بیان کرده اند. (شهرستانی، ۱۳۸۱ق، ۷۷-۷۵)

سید رسول محلاتی در ذیل حدیث زینب عطار در ابتدا می گوید بر فرض صحت این گونه احادیث و صدور آن ها از معصومین علیهم السلام، آن ها نظیر این روایات را به علت جهل مردم به این شکل گفته اند و اینچنین روایاتی از باب تشبیه معقول به محسوس است و در ادامه می گوید به علت عدم تسلط راویان به مسائل نجومی احتمال دارد که معصوم سخنی را گفته باشد اما راویان ضبط نکرده باشند. (کلینی، ۱۳۶۴ش، ج ۱، ص ۲۲۶-۲۲۹)

سید طیب جزایری می گوید نمی توان هر چیزی را به مجرد انکار عقل رد کرد. چه بسا زمانی بیاید که انسان چیزی را که رد کرده است به بهترین وجه قبول کند. سپس در مقام بیان وجهی برای این احادیث می گوید ممکن است با توجه به گردش ماهواره هایی که به فضا فرستاده شده و به طور خودکار و بدون هیچ نیرویی به دور زمین می گردند، مرکز دوران آن ها خورشید و یکی از ستاره ها باشد و این ستاره همان ستاره حوت (برج حوت) باشد پس اگر گفته شود زمین بر آن قرار دارد صحیح خواهد بود و خود آن ستاره در فضایی شبیه به آب شناور است و مراد از ثری (خاک نمناک) آن چیزی است که فرای این فضای پهناور است و می توان مراد از صخره را ستاره ای دیگر دانست که هنوز کشف نشده و منظور از گاو یکی از برج های دوازده گانه (فلکی) است. (قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۵۸)

۳. بررسی سندی

پیش از بررسی محتوای این روایت، شایسته است وضعیت سندی آن روشن شود. علامه مجلسی این حدیث را صحیح می داند (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۵، ص ۲۰۱) و بررسی های رجالی روایان نیز درستی این دیدگاه را نشان می دهد.

این حدیث را مرحوم کلینی - که جملگی بر وثاقتش اتفاق دارند (نجاشی، ۱۳۶۵ش، ص ۳۷۸؛ طوسی، ۱۴۲۰ق، ص ۳۹۵) - از فردی به نام محمد نقل می کند. کلینی از پنج نفر به نام های محمد مستقیماً نقل حدیث می کند که بیشترین عدد نقل مربوط به محمد بن یحیی عطار است.^۳ با توجه به عدد نقل و راوی بعدی که احمد و

ابن محبوب هستند، می‌توان گفت منظور از محمد همان محمد بن یحیی عطار است که وثاقت و کثرت احادیثش امری روشن است. (نجاشی، ۱۳۶۵ش، ص ۳۵۳؛ علامه حلی، ۱۴۱۱ق، ص ۱۵۷)

اما احمد چه کسی است؟ با توجه به اسنادی که در کافی از محمد بن یحیی آمده است، منظور از احمد نیز احمد بن محمد عیسی اشعری است که در وثاقت وی نیز شکی وجود ندارد. (نجاشی، ۱۳۶۵ش، ص ۸۳؛ طوسی، ۱۴۲۰ق، ص ۶۱) حسن بن محبوب نیز از جمله ثقات (طوسی، ۱۴۲۰ق، ص ۱۲۳) و بنا به قولی از اصحاب اجماع است. (کشی، ۱۴۰۹ق، ص ۵۵۶) جمیل بن صالح و ابان بن تغلب را نیز از جمله ثقات دانسته‌اند. (کشی، ۱۴۰۹ق، ص ۱۲۸؛ طوسی، ۱۴۲۰ق، ص ۴۴)

در نتیجه با توجه به حال راویان و اتصال سند، حدیث از حیث سندی صحیح است.

۴. بررسی پیشینه تاریخی حدیث حوت

در راستای تحلیل محتوای روایت حوت و فهم ریشه‌های تاریخی آن، لازم است دیگر روایات مرتبط با این موضوع را مورد بررسی قرار دهیم و به عبارت دیگر تشکیل خانواده حدیث بدیم. منظور از خانواده حدیث در اینجا احادیثی هستند که به نحوی با موضوع حدیث حوت ارتباط دارند.

۴-۱. احادیث هم‌خانواده (در جوامع روایی امامیه)

این احادیث را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد.

دسته اول: احادیثی هستند که مانند حدیث حوت در رابطه با چگونگی قرارگیری زمین وارد شده‌اند.

۱. مرحوم کلینی در حدیثی معروف به حدیث «زینب عطار» وضعیت زمین را از قول پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به این ترتیب بیان می‌کند: هفت زمین بر روی خروس، خروس بر روی صخره، صخره بر پشت ماهی، ماهی در دریایی تاریک، دریا بر هوا، و همه آنان بر خاک نمناک (ثری) قرار دارند، و در پایان می‌گویند بعد از آن خبری وجود ندارد. سپس حدیث نسبت زمین و آنچه را روی آن قرار دارد، با آسمان‌های هفت‌گانه و دیگر چیزها مانند عرش و کرسی مقایسه می‌کند. ^۴(کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۸، ص ۱۵۳)

۲. علامه مجلسی در بحار الانوار از شرح نهج البلاغه کیدری خبری را نقل می‌کند که در آن گفته شده است که هنگامی که خداوند می‌خواست آسمان و زمین را خلق کند، فرشته‌ای را از تحت عرش فرستاد تا زمین را حمل کند. سپس برای قرار آن فرشته گاوی را از بهشت به زیر پایش فرستاد و مابین پای فرشته و گاو، یاقوت قرار داد و برای قرار و نگه داشتن گاو صخره‌ای قرار داد، سپس آن‌ها را بر پشت ماه گذاشت. ماهی را بر آب و آب را نیز بر باد نگه داشت و باد را نیز به قدرت خویش حفظ کرد.^۵ (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۵۴، ص ۲۹)

۳. علامه مجلسی از ابوالحسن بکری، استاد شهید ثانی، روایتی را نقل می‌کند که یکی از سرخ‌های یافتن پیشین حدیث حوت است.

وی از علی علیه السلام نقل می‌کند که خداوند زمین را بر فرشته‌ای قرار داد و گام‌های آن فرشته را بر صخره‌ای بزرگ استوار ساخت و در زیر صخره گاوی قرار داد و اسم آن گاو «لهوتا» بود، سپس برای نگه داشتن آن گاو ماهی‌ای بزرگ به نام «بهموت» آفرید و آن ماهی در آب و آب در هوا و هوا بر روی تاریکی است و بعد از آن علم خلایق قادر به رسیدن نیست.^۶ (همان، ج ۵۴، ص ۱۹۸)

۴. از ابن جریح که فردی عامی است، در بحار سخنی مشابه سخنان قبل وارد شده و اسم آن گاو را «بهموت» دانسته است. (همان، ج ۵۷، ص ۹۱)

۵. از کعب الاحبار رسیده است که زمین‌های هفت‌گانه بر روی صخره است و صخره بر دستان فرشته‌ای است، فرشته نیز بر پهلوی ماهی قرار دارد و ماهی در آب است، آب نیز بر روی باد و باد بر روی هواست.^۷ (همان، ج ۵۷، ص ۹۳)

۶. در حدیثی، ابن عباس از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که ایشان گفت اولین چیزی که خدا آفرید قلم و ماهی بوده (همان) و در سخنی دیگر خودش می‌گوید خدا از بخار آب ماهی را آفرید و بر روی او زمین را گستراند.^۸ (همان‌جا)

۷. در تفسیر علی بن ابراهیم در حدیثی از امام صادق علیه السلام آمده است که زمین بر روی ماهی است و ماهی بر روی آب و آب بر روی خاک نمدار است و بعد از آن علم علما منقضی می‌شود.^۹ (قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۵۸)

دسته دوم: این دسته از احادیث مربوط به علت وقوع زلزله است که با دسته پیشین

نیز ارتباط دارد:

۱. در من لا یحضره الفقیه از امام صادق علیه السلام روایت شده است: خداوند متعال زمین را خلق کرد و ماهی را امر کرد تا آن را حمل کند. پس ماهی (به خود غره شد و) گفت: آن را به نیروی خودم حمل کردم. پس خداوند متعال به سوی او ماهی‌ای فرستاد که به اندازه بین دو انگشت ابهام و اشاره بود که وارد بینی‌اش شد پس چهل روز ناآرام بود. پس زمانی که خداوند بخواهد زمین را بلرزاند به او آن ماهی کوچک را نشان می‌دهد پس زمین از ترس (آن ماهی) می‌لرزد.^{۱۰} (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۵۴۲) شبیه به این روایت در کافی نیز آمده است. (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۸، ص ۲۵۵)

۲. در حدیث دیگری از امام صادق علیه السلام بعد از اشاره به حمل زمین توسط ماهی گفته شده که هر شهری بر روی پولکی از پولک‌های ماهی است و هرگاه خداوند بخواهد زلزله‌ای بفرستد به ماهی امر می‌کند پولکی از پولک‌هایش را تکان دهد.^{۱۱} (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۵۴۳)

دسته سوم: این دسته شامل روایاتی است که می‌گویند اولین چیزی که بهشتیان می‌خورند کبد ماهی است:

۱. ابن شهر آشوب از حضرت رضا علیه السلام روایت می‌کند: «اما اولین چیزی که اهل بهشت می‌خورند اولین چیزی است که وارد آن می‌شود و آن کبد ماهی‌ای است که زمین بر آن قرار دارد.»^{۱۲} (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ق، ج ۴، ص ۳۵۵)

۲. در احتجاج آمده است که از رسول خدا صلی الله علیه و آله سؤال می‌شود که اولین چیزی که بهشتیان در ورود به بهشت می‌خورند چیست. ایشان پاسخ می‌دهند: کبد ماهی. سؤال‌کننده می‌پرسد بعد از آن چه می‌خورند؟ ایشان جواب می‌دهند: کبد گاو.^{۱۳} (طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۵۰)

۲-۴. احادیث هم‌خانواده (در جوامع روایی اهل سنت)

روایاتی مرتبط با داستان قرار داشتن زمین روی ماهی (مشابه سه دسته روایات جوامع روایی امامیه) در منابع روایی اهل سنت نیز آمده است:

۱. طبرانی (م ۳۶۰) در تفسیرش که یکی از قدیمی‌ترین تفاسیر قرآن است، در ذیل تفسیر آیات سوره قلم، از قول ابن عباس می‌گوید منظور از «ن» همان ماهی‌ای است

که زمین بر او قرار دارد و اسمش «لوثیا» است و در ادامه، همان داستان فرشته و گاو و صخره و... را بازگو می‌کند. (طبرانی، ۲۰۰۸م، ج ۶، ص ۳۱۹) همین طور در تفسیر دیگری از اهل سنت در ذیل این سوره آمده است «ن» اسم ماهی ای است که دو زمین را حمل می‌کند و اسمش «لیواش» است و او در آبی در زیر زمین سفلی است و در زیرش گاوی قرار دارد و اسمش «یهموت» است و در زیر آن گاو صخره است و در زیر آن صخره خاک نمناک قرار دارد و به غیر از خدا پس از آن را خبر ندارد. و در پایان می‌گوید این حرف را ابن عباس روایت کرده است. (نوی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۵۵) ۲. در صحیح بخاری از انس بن مالک روایت شده است که زمانی که پیامبر ﷺ به مدینه وارد شدند، خبر آمدن ایشان را به عبدالله بن سلام که در نخلستانش بود دادند، او به دیدار پیامبر ﷺ می‌آید و از چند چیز سؤال می‌کند و می‌گوید جز نبی از آن خبر ندارد و در صورت شنیدن پاسخ صحیح مسلمان خواهد شد. یکی از سؤال‌های او این بود که اولین چیزی که بهشتیان می‌خورند چیست که پیامبر در پاسخ می‌گوید: اولین چیزی که بهشتیان می‌خورند کبد ماهی است. ۴ (بخاری، ۱۴۲۲ق، ج ۴، ص ۱۳۲)

۳. در تفاسیر قدیمی اهل سنت از کعب الاحبار رسیده است: «ابلیس به سوی ماهی ای که زمین بر پشتش بود رفت و او را وسوسه کرد و به او گفت: ای لوثیا می‌دانی چه چیزهایی از اقوام و جانداران و درختان و کوه‌ها بر پشت توست که اگر تکانشان دهی از پشت خواهی انداختشان. پس لوثیا خواست که این کار را بکند پس خداوند جاننداری را فرستاد و داخل بینی‌اش شد و به مغزش رسید پس ماهی (از درد) به خدا از آن جاندار شکوه کرد و خدا به جاندار اجازه داد و خارج شد. کعب می‌گوید: قسم به کسی که جانم در دستان اوست، ماهی به آن جاندار نگاه می‌کند و آن جاندار هم به ماهی و اگر [ماهی] بخواهد دوباره به کارش برگردد (و خود را تکان دهد) به همان جایی که بود (یعنی درون مگر ماهی) بازمی‌گردد.» (ثعلبی، ۱۴۴۲ق، ج ۱۰، ص ۶؛ بغوی، ۱۴۲۰ق، ج ۵، ص ۱۳۰) قرطبی نیز مانند این سخن را از قول ابونعیم از کعب روایت می‌کند. (قرطبی، ۱۳۶۴ش، ج ۱، ص ۲۵۷)

۴-۳. پیشینه حدیث حوت در ادیان گذشته

بین داستان جایگاه قرار داشتن زمین در روایات و برخی مطالب کتاب‌های ادیان

گذشته مشابهت‌هایی دیده می‌شود.

۳-۴. مشابهت در برخی اسامی

در فصل چهارم و پنجم کتاب ایوب، داستانی بیان شده است که خداوند در آن می‌خواهد قدرت خود را به ایوب نشان دهد. در این داستان به دو جانور بزرگ و قدرتمند به نام‌های Behemoth^{۱۵} و Leviathan^{۱۶} اشاره شده است که اولی به جانوری چهارپا تمثیل شده که مانند گاو علف می‌خورد و دومی جاننداری در دریاست:

«ایوب فصل چهارم: (۱۵) اینک بهیموت که او را با تو آفریده‌ام که علف را مثل گاو می‌خورد (۱۶) همانا قوت او در کمرش می‌باشد و توانایی وی در رگ‌های شکمش. (۱۷) دم خود را مثل سرو آزاد می‌جنباند. رگ‌های رانش به هم پیچیده است. (۱۸) استخوان‌هایش مثل لوله‌های برنجین و اعضایش مثل تیرهای آهنین است. (۱۹) او افضل صنایع خداست. آن‌که او را آفرید حربه‌اش را به او داده است. (۲۰) به‌درستی که کوه‌ها برایش علفه می‌رویند، که در آن‌ها تمامی حیوانات صحرا بازی می‌کنند؛ (۲۱) زیر درخت‌های کنار می‌خوابد. در سایه نیزار و در خلأب. (۲۲) درخت‌های کنار او را به سایه خود می‌پوشاند، و بیدهای نهر، وی را احاطه می‌کند. (۲۳) اینک رودخانه طغیان می‌کند، لیکن او نمی‌ترسد و اگرچه اُردُن در دهانش ریخته شود ایمن خواهد بود. (۲۴) آیا چون نگران است او را گرفتار توان کرد؟ یا بینی وی را با قلاب توان سفت؟

ایوب فصل پنجم و یکم: (۱) آیا لویاتان را با قلاب توانی کشید؟ یا زبانش را با ریسمان توانی فشرد؟ (۲) آیا در بینی او مهار توانی کشید؟ یا چانه‌اش را با قلاب توانی سفت؟ (۳) آیا او نزد تو تضرع زیاد خواهد نمود؟ یا سخنان ملایم به تو خواهد گفت؟ (۴) آیا با تو عهد خواهد بست یا او را برای بندگی دائمی خواهی گرفت؟ (۵) آیا با او مثل گنجشک بازی توانی کرد؟ یا او را برای کنیزان خود توانی بست؟ (۶) آیا جماعت (صیادان) از او دادوستد خواهند کرد؟ یا او را در میان تاجران تقسیم خواهند نمود؟ (۷) آیا پوست او را با نیزه‌ها مملو توانی کرد؟ یا سرش را با خُطاف‌های ماهی‌گیران؟ (۸) اگر دست خود را بر او بگذاری جنگ را به یاد خواهی داشت و دیگر نخواهی کرد. (۹) اینک امید به او باطل است. آیا از رؤیتش نیز آدمی به روی درافکننده

نمی‌شود؟ (۱۰) کسی اینقدر متهور نیست که او را برانگیزاند. پس کیست که در حضور من بایستد؟...»

در معنای لغوی Behemoth گفته‌اند که جمع مؤنث عبری Behema به معنای جاندار و چهارپاست. (Van der Toom, 1998, p: 165) (مشابه کلمه بهائم در عربی که مفردش بهیمه است. نک: مک دونالد، ویلیام، تفسیر کتاب مقدس برای ایمان داران، تفسیر ایوب، فصل ۴۰)

Leviathan نیز به قبل از عهد عتیق بازمی‌گردد، در جایی که در متون ایگوراتی به آن Litani یا Lotan گفته می‌شده است. (Van der Toom, 1998, p: 168 & 511) و یکی از معانی که هم‌اکنون برای این موجود در نظر می‌گیرند، «وال» است به طوری که چند سال پیش بعد از کشف بزرگ‌ترین فسیل یک وال آن را Leviathan نام‌گذاری کردند.^{۱۷}

۲-۳-۴. مشابهت در سرنوشت لواثان

یکی دیگر از حلقاتی که نزدیکی حدیث حوت و آموزه‌های ادیان پیش را نشان می‌دهد عاقبتی است که برای Leviathan بیان شده است. در کتاب اشعیا (بخش بیست و هفتم آیه اول) آمده است که خدا در روز آخر با شمشیری این موجود را از بین می‌برد. در تلمود از قول ربی یوهنان (۱۸۰-۲۷۰م) در یک پیشگویی آمده است که خدا در آینده جشنی برای انسان‌های درستکار از گوشت Leviathan برگزار می‌کند.^{۱۸ و ۱۹} (Bava Batra, 75a: 4)

کشته شدن Leviathan به دست خدا در روز آخر مشابه داستان آفرینش در متون بابلی است. در آنجا آمده است که یکی از خدایان به نام «ماردوک»^{۲۰}، مادر خود «تیامت»^{۲۱}، الهه آفرینش را که به شکل هیولایی دریایی درآمده بود، تکه تکه می‌کند و زمین و آسمان را از جسد وی می‌آفریند. (Heidel, 1951, p: 41-42)

۵. رویکرد مناسب به روایت حوت

برای روشن شدن رویکرد مناسب به این روایت، لازم است به چند نکته توجه شود:

الف. ناکارآمدی صحت سند در موضوعات تاریخی

اگرچه بر پایه معیارهای رجالی، این حدیث صحیح ارزیابی می‌شود، صحت سند

در اینجا راهگشا نیست؛ زیرا با فرض صحت سند، این حدیث خبر واحد است و خبر واحد مفید ظن است و اگر در احکام و امور تعبدی و برخی موضوعات خارجیه دارای اثر شرعی، حجت باشد در موضوعات خارجیه‌ای که اثر شرعی ندارد، همانند موضوعات تاریخی حجت نیست. (نائینی، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۱۳۳)

ب. اضطراب متون احادیث

با نگاه به دو دسته اول، شاهد اضطراب متون احادیث در نحوه چگونگی وضعیت زمین بودیم. در حدیث حوت ترتیب به این صورت بود: زمین بر روی ماهی، ماهی بر روی آب، آب بر روی صخره، صخره بر روی شاخ گاو، و گاو ثری و بعد از آن علم علما به آن راهی نداشت. اما در احادیث دیگر مراتب دیگری مانند وجود فرشته و خروس و یا پس و پیش شدن این مراتب را شاهد بودیم. همین طور بعضی از روایات به مجموعی از زمین‌ها اشاره کرده بودند و برخی مانند خود حدیث حوت به یک زمین اشاره داشتند.

ج. مخالفت با قطعیات علمی و مسلمات تجربی

حتی اگر خبر واحد را در موضوعات خارجیه بدون اثر شرعی هم حجت بدانیم، در جایی است که دلیل قطعی بر رد آن وجود نداشته باشد درحالی که در اینجا، مخالفت قطعی با علم و مسلمات تجربی وجود دارد.

د. وجود نشانه‌هایی بر اسرائیلی بودن این روایت

اولین نشانه بر این ادعا وجود شخصی همچون کعب الاحبار در سند برخی از روایات مرتبط با این موضوع است. ابن کثیر بعد از نقل روایاتی درباره حضرت سلیمان عليه السلام می‌گوید: «والأقرب فی مثل هذه السياقات أنها متلفاة عن أهل الكتاب مما وجد فی صحفهم کروایات کعب و وهب سامحهما الله تعالی فیما نقلاه إلى هذه الأمة من أخبار بنی اسرائیل من الأوابد و الغرائب و العجائب... نزدیک‌تر به سیاق [این روایات] این است که از اهل کتاب [و] از آنچه در کتبشان است گرفته شده باشد. همچون روایات کعب و وهب که خداوند با آنها مسامحه کند از آنچه از اخبار بنی اسرائیل از دوره‌ها، غرائب و عجائب برای این امت نقل کرده‌اند.» (ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ج ۶، ص ۱۷۷)

عبدالله شحاته درباره اسرائیلیات می‌گوید: «و معظم هذه الروایات معزوة الی کعب

الأخبار، و عبدالله بن سلام و ثعلبة و محمد القرطیبین، و ابن جریر، و ابن نوف، و أبناء منبه، و غیرهم من مسلمی اهل کتاب و خاصة مسلمی الیهود... و بیشتر این روایات منسوب به کعب الاحبار، عبدالله بن سلام، ثعلبه، محمد القرطیبین، ابن جریر، ابن نوف، پسران منبه و دیگران از مسلمان شدگان اهل کتاب، علی الخصوص یهودیان هستند.» (بلخی، ۱۴۲۳ق، ج ۵، ص ۲۳۳)

در واقع می توان اثر اهل کتاب و به خصوص یهود بر اعراب و منابع اسلامی را از دوران جاهلیت پیگیری کرد؛ زیرا از مدت ها قبل از ظهور اسلام (حدود سال ۷۰ پس از میلاد) یهودیان در شبه جزیره ساکن شده بودند و اعراب که بهره زیادی از فرهنگ و سواد نداشتند به این قوم که دارای فرهنگ و کتب گسترده ای بود توجه نشان دادند. علاوه بر این، برای عرب در زمان جاهلیت دو رحله یا کوچ وجود داشت، همان طور که درباره قبیله قریش در قرآن آمده است: «رحلة الشتاء» که به سوی یمن بود و «رحلة الصيف» که به سوی شام بود. در این دو سرزمین نیز تعداد بسیاری از اهل کتاب که بیشترشان یهودی بودند زندگی می کردند و اعراب با آنها مأنوس بودند. با این توضیحات تأثیر فرهنگ اهل کتاب، به ویژه یهودیان، بر اعراب کاملاً قابل تصور است. (ذهبی، ۲۰۰۴م، ص ۱۵-۱۶)

شاهد دیگر بر اسرائیلی بودن حدیث حوت و نظایر آن، وجود کلماتی در این احادیث است که نظایرشان در کتب عهدین مشاهده می شود.

همان طور که گذشت، برای ماهی و گاو که زمین بر آنها قرار داشت، نام هایی بیان شده بود. ابوالحسن بکری نام ماهی را «بهموت» و نام گاو را «لهوتا» گفته بود. ابن جریر نام آن گاو را «بهموت» گفته بود؛ هرچند در مصدر «بهموت» آمده است. (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۶، ص ۲۳) از ابن عباس برای نام ماهی «لوثیا» و «لیواش» و برای نام گاو «بهموت» گزارش شده بود. کعب نیز نام ماهی را «لوثیا» بیان کرده بود. در دسته سوم از احادیث هم خانواده گذشت که اولین غذای بهشتیان، کبد ماهی ای است که زمین بر روی آن قرار دارد.

هر نبود توجیه معقول و منطقی برای روایت حوت

این سخن که در داوری درباره روایات نباید جانب حزم و احتیاط را از دست داد و

با استبعاد و یا با عدم توانایی عقل در درک برخی موضوعات، آن‌ها را رد کرد، سخنی درست است اما این در جایی است که با یافته‌های تجربی مسلم و قطعیات علمی در تعارض نباشد.^{۲۲} البته در صورت مخالفت ظاهری برخی روایات با علم و تجربیات مسلم بشری باید در پی راه‌های جمع بین ظاهر این روایات با قطعیات علمی بود اما روشن است که هر توجیهی پذیرفته نیست؛ توجیهی پذیرفته است که مبتنی بر معیارهای پذیرفته‌شده عقلاً در مقام تفاهم و محاوره باشد. اگر بنا بر پذیرش هر توجیهی باشد، همه تعارض‌ها و ناسازگاری‌ها را می‌توان توجیه کرد. توجیه عقلایی همان چیزی است که اصولیان در مقام حل تعارض از آن با عنوان جمع عرفی یاد می‌کنند و یادآور می‌شوند که جمع تبرعی پذیرفته نیست. (مظفر، ۱۳۹۱ش، ج ۲، ص ۲۰۸؛ خویی، ۱۳۶۸ش، ج ۲، ص ۵۱۲)

حال با توجه به نکاتی که گفته شد، می‌توان رویکرد مناسب به این حدیث را مطرح کرد. از دیدگاه کلی چهار رویکرد به این حدیث قابل تصور است:

۱. سکوت کردن و واگذاری حقیقت آن به اهلش، همانند کاری که فیض کاشانی در *واقی* انجام داده بود.

۲. تأویل و توجیه ظاهر حدیث؛

۳. حمل بر تقیه؛ با توجه به اینکه نظیر این احادیث را در کتب اهل سنت نیز شاهد بودیم.

۴. طرح و رد حدیث.

سکوت کردن در برابر این احادیث اگر در گذشته امکان داشت، امروزه با توجه به رشد آگاهی‌های علمی بشری نمی‌تواند رویکرد مناسبی باشد. درباره توجیه حدیث، همان طور که گذشت، تلاش‌های زیادی صورت گرفته اما اولاً برخی از این توجیهات غیر عقلایی است؛ ثانیاً مادام که شاهدی عقلی، عرفی و یا شرعی برای این توجیهات ارائه نشود، از حد احتمال فراتر نمی‌رود و روشن است که با احتمال و اما و اگر نمی‌توان اذهان پرسشگر نسل امروز را قانع کرد؛ ثالثاً توجیهی که بتواند با تمام روایات وارده در این زمینه سازگار باشد وجود ندارد. راه سوم نیز پذیرفتنی نیست؛ زیرا تنها وجود این احادیث در کتب اهل سنت نمی‌تواند دال بر تقیه بودن حدیث باشد زیرا

تقیه معمولاً در جایی است که خطری انسان را تهدید کند و در اینجا نمی توان تهدیدی را متصور شد.

بنابراین با توجه به شواهدی که بیان شد، این روایت از قصه های اسرائیلی است که توسط دشمنان آگاه و دوستان ناآگاه وارد منابع روایی ما شده است. هرچند روایات اسرائیلی در منابع روایی امامیه به نسبت منابع اهل سنت کم است، اما آنگاه که روایتی قابل پذیرش نباشد و شواهد روشنی بر بر ساخته بودن آن وجود داشته باشد، چاره ای از پذیرش این واقعیت تلخ وجود ندارد چراکه توجیه یک اشتباه، اشتباهی مضاعف است. روشن است که داوری ما درباره این روایت بر پایه ظاهر آن است و درباره سایر احتمالات مادام که شواهدی برای آن ها ارائه نشود، نمی توانیم داوری کنیم.

۶. نتیجه گیری

۱. اگرچه روایت حوت بر پایه معیارهای رجالی، صحیح ارزیابی می شود، خبر واحد در موضوعات تاریخی به ویژه با توجه به اضطراب روایات مرتبط با این موضوع و ناسازگاری آن با قطعیات علمی، قابل پذیرش نیست.

۲. وجود روایانی همچون کعب الاحبار در سند روایت های مرتبط با این موضوع و وجود مشابهت هایی بین این روایات و داستان های کتاب های ادیان پیشین، احتمال اسرائیلی بودن آن را تقویت می کند.

۳. به رغم تلاش حدیث پژوهان، هیچ گونه توجیه معقول و منطقی برای روایت حوت ارائه نشده است.

پی نوشت ها

۱. مُحَمَّدٌ عَنْ أَحْمَدَ عَنْ ابْنِ مَجْبُوبٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ أَبَانَ بْنِ تَغْلِبَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْأَرْضِ عَلَى أَيِّ شَيْءٍ هِيَ قَالَ هِيَ عَلَى خُوتٍ قُلْتُ فَأَلْخُوتُ عَلَى أَيِّ شَيْءٍ هُوَ قَالَ عَلَى الْمَاءِ قُلْتُ فَأَلْمَاءُ عَلَى أَيِّ شَيْءٍ هُوَ قَالَ عَلَى صَخْرَةٍ قُلْتُ فَعَلَى أَيِّ شَيْءٍ الصَّخْرَةُ قَالَ عَلَى قَرْنِ نَوْزِ أُمِّسَ قُلْتُ فَعَلَى أَيِّ شَيْءٍ النَّوْزُ قَالَ عَلَى التَّرَى قُلْتُ فَعَلَى أَيِّ شَيْءٍ التَّرَى فَقَالَ هِيَ هَاتِ عِنْدَ ذَلِكَ ضَلَّ عِلْمُ الْعُلَمَاءِ. این روایت را ما در اینجا «روایت حوت» نام گذاری می کنیم.

۲. این حدیث در ادامه بحث خواهد آمد.

۳. نرم افزار درایة النور.

۴. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ خَلْفِ بْنِ حَمَادٍ عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ زَيْدِ الْهَاشِمِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: إِنَّ هَذِهِ الْأَرْضَ بَمَنْ عَلَيْهَا عِنْدَ آتِي تَحْتِهَا كَحَلْقَةِ مُلْقَاةٍ فِي فَلَاةٍ فِي وَهَاتَانِ بَمَنْ فِيهِمَا وَمَنْ عَلَيْهِمَا عِنْدَ آتِي تَحْتِهَا كَحَلْقَةِ مُلْقَاةٍ فِي فَلَاةٍ قِي وَ الثَّالِثَةُ حَتَّى أَنْتَهَى إِلَى السَّابِعَةِ وَ تَلَا هَذِهِ آيَةَ خَلَقَ سَمَوَاتٍ وَ مِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ وَ السَّبْعُ الْأَرْضِينَ بَمَنْ فِيهِنَّ وَ مَنْ عَلَيْهِنَّ عَلَى ظَهْرِ الدَّيْكَ كَحَلْقَةِ مُلْقَاةٍ فِي فَلَاةٍ قِي وَ الدَّيْكَ لَهُ جَنَاحَانِ جَنَاحٌ فِي الْمَشْرِقِ وَ جَنَاحٌ فِي الْمَغْرِبِ وَ رِجْلَاهُ فِي التُّخُومِ وَ السَّبْعُ وَ الدَّيْكَ بَمَنْ فِيهِ وَ مَنْ عَلَيْهِ عَلَى الصَّخْرَةِ كَحَلْقَةِ مُلْقَاةٍ فِي فَلَاةٍ قِي وَ الصَّخْرَةُ بَمَنْ فِيهَا وَ مَنْ عَلَيْهَا عَلَى ظَهْرِ الْحُوتِ كَحَلْقَةِ مُلْقَاةٍ فِي فَلَاةٍ قِي وَ السَّبْعُ وَ الدَّيْكَ وَ الصَّخْرَةُ وَ الْحُوتُ بَمَنْ فِيهِ وَ مَنْ عَلَيْهِ عَلَى الْبَحْرِ الْمُظْلِمِ كَحَلْقَةِ مُلْقَاةٍ فِي فَلَاةٍ قِي وَ السَّبْعُ وَ الدَّيْكَ وَ الصَّخْرَةُ وَ الْحُوتُ وَ الْبَحْرُ الْمُظْلِمُ عَلَى الْهَوَاءِ الذَّاهِبِ كَحَلْقَةِ مُلْقَاةٍ فِي فَلَاةٍ قِي وَ السَّبْعُ وَ الدَّيْكَ وَ الصَّخْرَةُ وَ الْحُوتُ وَ مَا فِي الْأَرْضِ وَ مَا بَيْنَهُمَا وَ مَا تَحْتَ الثَّرَى ثُمَّ انْقَطَعَ الْخَبْرُ عِنْدَ الثَّرَى وَ السَّبْعُ وَ الدَّيْكَ وَ الصَّخْرَةُ وَ الْحُوتُ وَ الْبَحْرُ الْمُظْلِمُ وَ الْهَوَاءُ وَ الثَّرَى بَمَنْ فِيهِ وَ مَنْ عَلَيْهِ عِنْدَ السَّمَاءِ الْأُولَى كَحَلْقَةِ فِي فَلَاةٍ قِي ...

۵. وَ رَدَّ فِي الْخَبْرِ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَمَّا أَرَادَ خَلْقَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ... ثُمَّ بَعَثَ مَلَكًا مِنْ تَحْتِ الْعَرْشِ حَتَّى نَقَلَ الْأَرْضَ عَلَى مَنبِكِهِ وَ عُنُقِهِ وَ مَدَّ الْيَدَيْنِ فَبَلَّغَتْ إِحْدَاهُمَا إِلَى الْمَشْرِقِ وَ الْأُخْرَى إِلَى الْمَغْرِبِ ثُمَّ بَعَثَ لِقَرَارِ قَدَمِ ذَلِكَ الْمَلِكِ بَقْرَةً مِنَ الْجَنَّةِ كَانَتْ لَهَا أَرْبَعُونَ أَلْفَ قَرْنٍ وَ أَرْبَعُونَ أَلْفَ رَجُلٍ وَ يَدٍ وَ بَعَثَ يَأْقُوتًا مِنَ الْفِرْدَوْسِ الْأَعْلَى حَتَّى يَوْضِعَ بَيْنَ سَنَامِ تِلْكَ الْبَقْرَةِ وَ أُذُنِهَا فَاسْتَقَرَّ قَدَمًا ذَلِكَ الْمَلِكِ عَلَى السَّنَامِ وَ الْيَأْقُوتُ وَ إِنْ قُرُونَ تِلْكَ الْبَقْرَةَ لَمُرْتَفِعَةً مِنْ أَفْطَارِ الْأَرْضِ إِلَى تَحْتِ الْعَرْشِ وَ إِنْ مَنَاحِرَ أَنْوَفِهَا بِإِزَاءِ الْأَرْضِ فَبِإِذَا تَنَفَّسَتْ الْبَقْرَةُ مَدَّ الْبَحْرُ وَ إِذَا قَبِضَتْ أَنْفَاسَهَا جَزَرَ الْبَحْرُ مِنْ ذَلِكَ ثُمَّ خَلَقَ لِقَرَارِ قَوَائِمِ تِلْكَ الْبَقْرَةِ صَخْرَةً وَ هِيَ الَّتِي حَكَى اللَّهُ عَنْ لِقَمَانَ فِي قَوْلِهِ فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ فَيَزِيدُ مِقْدَارُ سَعَةِ تِلْكَ الصَّخْرَةِ سَبْعَ مَرَّاتٍ عَلَى مِقْدَارِ سَبْعِ سَمَوَاتٍ وَ سَبْعِ أَرْضِينَ ثُمَّ خَلَقَ حُوتًا وَ هُوَ الَّذِي أَقْسَمَ اللَّهُ فَقَالَ نِ وَ الْقَلَمِ وَ الثُّونِ الْحُوتِ وَ أَمَرَ تَعَالَى بِوَضْعِ تِلْكَ الصَّخْرَةِ عَلَى ظَهْرِ ذَلِكَ الْحُوتِ وَ جَعَلَ ذَلِكَ الْحُوتَ فِي الْمَاءِ وَ أَمْسَكَ الْمَاءَ عَلَى الرِّيحِ وَ يَحْفَظُ اللَّهُ الرِّيحَ بِقُدْرَتِهِ.

۶. وَ قَالَ أَبُو الْحَسَنِ الْبُكْرِيُّ أَسْتَأْذِنُ الشَّهِيدَ الثَّانِي فِي كِتَابِ الْأَنْوَارِ رَوَى عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ أَنَّهُ قَالَ: ... فَلَمَّا خَلَقَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى الْأَرْضَ صَارَتْ تَمُوجُ بِأَهْلِهَا كَالسَّيْفِينَةِ فَخَلَقَ اللَّهُ الْجِبَالَ فَأَرْسَاهَا بِهَا ثُمَّ خَلَقَ مَلَكًا مِنْ أَعْظَمِ مَا يَكُونُ فِي الْقُوَّةِ فَدَخَلَ تَحْتَ الْأَرْضِ ثُمَّ لَمْ يَكُنْ لِقَدَمِي الْمَلِكِ قَرَارًا فَخَلَقَ اللَّهُ صَخْرَةً عَظِيمَةً وَ جَعَلَهَا تَحْتَ قَدَمِي الْمَلِكِ ثُمَّ لَمْ يَكُنْ لِلصَّخْرَةِ قَرَارًا فَخَلَقَ لَهَا ثَوْرًا عَظِيمًا لَمْ يَقْدِرْ أَحَدٌ أَنْ يَنْظُرَ إِلَيْهِ لِعَظَمِ خَلْقَتِهِ وَ بَرِيقِ عِيُونِهِ حَتَّى لَوْ وَضِعَتْ الْبَحَارُ كُلُّهَا فِي إِحْدَى مَنَحْرِيهِ مَا كَانَتْ إِلَّا كَحَرْدَلَةٍ مُلْقَاةٍ فِي أَرْضِ فَلَاةٍ فَدَخَلَ الثَّوْرُ تَحْتَ الصَّخْرَةِ وَ حَمَلَهَا عَلَى ظَهْرِهِ وَ قُرُونِهِ وَ اسْمُ ذَلِكَ الثَّوْرِ «الهُوتَا» ثُمَّ لَمْ يَكُنْ لِذَلِكَ الثَّوْرِ قَرَارًا فَخَلَقَ اللَّهُ لَهُ حُوتًا عَظِيمًا وَ اسْمُ ذَلِكَ الْحُوتِ «بهموت» فَدَخَلَ الْحُوتُ تَحْتَ قَدَمِي الثَّوْرِ فَاسْتَقَرَّ الثَّوْرُ عَلَى ظَهْرِ الْحُوتِ فَالْأَرْضُ كُلُّهَا عَلَى كَاهِلِ الْمَلِكِ وَ الْمَلِكُ عَلَى الصَّخْرَةِ وَ الصَّخْرَةُ عَلَى الثَّوْرِ وَ الثَّوْرُ عَلَى

الْحَوْتُ وَالْحَوْتُ عَلَى الْمَاءِ وَالْمَاءُ عَلَى الْهَوَاءِ وَالْهَوَاءُ عَلَى الظُّلْمَةِ ثُمَّ انْقَطَعَ عِلْمُ الْخَلَائِقِ عَمَّا تَحْتَ
الظُّلْمَةِ...

۷. وَعَنْ كَعْبٍ قَالَ: الْأَرْضُونَ السَّبْعُ عَلَى صَخْرَةٍ وَ الصَّخْرَةُ فِي كَفِّ مَلِكٍ وَ الْمَلِكُ عَلَى جَنَاحِ الْحَوْتُ وَ
الْحَوْتُ فِي الْمَاءِ عَلَى الرِّيحِ وَ الرِّيحُ عَلَى الْهَوَاءِ رِيحٌ عَقِيمٌ لَا تَلْقَحُ وَ إِنْ قُرُونَهَا مُعَلَّقَةٌ بِالْعَرَشِ.

۸. عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: ... وَ كَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ فَارْتَفَعَ بِخَارِ الْمَاءِ فَفُتِقَتْ مِنْهُ السَّمَاوَاتُ ثُمَّ خُلِقَ النَّوْنُ
فَبَسِطَتْ عَلَيْهِ الْأَرْضُ.

۹. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزَبَارٍ عَنْ عَلَاءِ الْمَكْفُوفِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ
اللَّهِ عليه السلام قَالَ: سَبَّلَ عَنِ الْأَرْضِ عَلَى أَى شَىءٍ هِىَ [عَلَى] الْحَوْتُ فِقِيلٌ لَهُ فَالْحَوْتُ عَلَى أَى شَىءٍ هُوَ
قَالَ عَلَى الْمَاءِ فِقِيلٌ لَهُ فَالْمَاءُ عَلَى أَى شَىءٍ هُوَ قَالَ عَلَى الثَّرَى قِيلَ لَهُ فَالثَّرَى عَلَى أَى شَىءٍ هُوَ قَالَ عِنْدَ
ذَلِكَ انْقَضَى عِلْمُ الْعُلَمَاءِ.

۱۰. وَقَالَ الصَّادِقُ عليه السلام إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى خَلَقَ الْأَرْضَ فَأَمَرَ الْحَوْتُ فَحَمَلَتْهَا فَقَالَتْ حَمَلْتَهَا بِقُوَّتِي
فَبَعَثَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَيْهَا حَوْتًا قَدْرَ فِترٍ فَدَخَلَتْ فِي مَنْخَرِهَا فَاضْطَرَبَتْ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا فَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ عَزَّ وَ
جَلَّ أَنْ يَزْلِزَ أَرْضًا تَرَأَتْ لَهَا تِلْكَ الْحَوْتَةَ الصَّغِيرَةَ فَزَلَزَتْ الْأَرْضَ فَرَفَعَتْ.

۱۱. وَقَالَ الصَّادِقُ عليه السلام إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَمَرَ الْحَوْتُ بِحَمْلِ الْأَرْضِ وَ كُلُّ بَلَدٍ مِنْ الْبُلْدَانِ عَلَى فَلَسٍ مِنْ
فُلُوسِهِ فَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ يَزْلِزَ أَرْضًا أَمَرَ الْحَوْتُ أَنْ يَحْرُكَ ذَلِكَ الْفُلْسَ فَيَحْرُكُهُ وَ لَوْ رَفَعَ الْفُلْسُ
لَانْقَلَبَتِ الْأَرْضُ بِأَذْنِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ.

۱۲. عَنْ الرضا: أَمَّا أَوَّلُ مَا يَأْكُلُ أَهْلُ الْجَنَّةِ فَإِنَّهُمْ يَأْكُلُونَ أَوَّلَ مَا يَدْخُلُونَهَا مِنْ كَبِدِ الْحَوْتُ الَّتِي عَلَيْهَا
الْأَرْضُ.

۱۳. فَقَالَ فَمَا أَوَّلُ مَا يَأْكُلُ أَهْلُ الْجَنَّةِ إِذَا دَخَلُوهَا؟ قَالَ (رسول الله) كَبِدُ الْحَوْتُ قَالَ فَمَا طَعَامُهُمْ عَلَى أَثَرِ
ذَلِكَ؟ قَالَ كَبِدُ النَّوْرِ.

۱۴. حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سَلَامٍ، أَخْبَرَنَا الْفَزَارِيُّ، عَنْ حَمِيدٍ، عَنْ أَنَسِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: بَلَغَ عَبْدُ اللَّهِ بْنِ سَلَامٍ
مُقَدِّمَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْمَدِينَةَ فَأَتَاهُ، فَقَالَ: إِنِّي سَأَلْتُكَ عَنْ ثَلَاثٍ لَا يَعْلَمُهُنَّ إِلَّا نَبِيُّ قَالَ: ...
وَمَا أَوَّلُ طَعَامٍ يَأْكُلُهُ أَهْلُ الْجَنَّةِ؟ ... فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ... وَأَمَّا أَوَّلُ طَعَامٍ يَأْكُلُهُ أَهْلُ الْجَنَّةِ
فَزِيَادَةُ كَبِدِ حَوْتُ.

15. /BiH.Mbθ/

16. /LØVAİθ.ΘΘN/

17. JUN 30, 2010, WWW.BBC.CO.UK/NEWS/10461066

18. BAVA BATRA 75A:4: RABBA SAYS THAT RABBI YOĤANAN SAYS: IN THE FUTURE, THE HOLY ONE, BLESSED BE HE, WILL MAKE A FEAST FOR THE RIGHTEOUS FROM THE FLESH OF THE LEVIATHAN, AS IT IS STATED: "THE HABBARIM WILL MAKE A FEAST [YIKHRU] OF HIM" (JOB 40:30) AND KERA MEANS NOTHING OTHER THAN A FEAST, AS IT IS STATED: "AND HE PREPARED [VA'YIKHREH] FOR THEM A GREAT FEAST [KERA]; AND THEY ATE AND DRANK" (II KINGS 6:23) AND HABBARIM MEANS NOTHING OTHER THAN TORAH SCHOLARS, AS IT IS STATED: "YOU THAT DWELL IN THE GARDENS, THE COMPANIONS [HAVERIM] HEARKEN FOR YOUR VOICE: CAUSE ME TO HEAR IT" (SONG OF SONGS 8:13) THIS VERSE IS INTERPRETED AS REFERRING TO TORAH SCHOLARS, WHO LISTEN TO GOD'S VOICE.

19. WWW.SEFARIA.ORG

20. Marduk

21. Tiamat

۲۲. البته روشن است که داوری ما بر پایه ناسازگاری ظاهر این روایات با مسلمات علمی است. اگر در آینده شواهدی برای درستی معنای روایت یافت شود به گونه‌ای که با قطعیت علمی ناسازگار نباشد، قابل پذیرش خواهد بود.

منابع

۱. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، مناقب آل ائمه علیهم السلام، قم: علامه، ۱۳۷۹ق.
۲. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو، تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دار الکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون، ۱۴۱۹ق.
۳. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، تحقیق محمد زهیر، بیروت: دار طوق النجاة، ۱۴۲۲ق.
۴. بغوی، حسین بن مسعود، معالم التنزیل فی تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
۵. بلخی، مقاتل بن سلیمان، تفسیر مقاتل بن سلیمان، بیروت: دار احیاء التراث، ۱۴۲۳ق.
۶. ثعلبی نیشابوری، احمد بن ابراهیم، الكشف والبیان عن تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ق.
۷. خویی، سید ابوالقاسم، أجود التقریرات، ج ۲، قم: کتاب فروشی مصطفوی، ۱۳۶۸ش.
۸. ذهبی، محمد حسین، الاسرائیلیات فی التفسیر والحديث، قاهره: مکتبه وهبه، ۲۰۰۴م.
۹. سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
۱۰. شهرستانی، سید هبه‌الدین، الهيئة والاسلام، نجف: مطبعة الآداب، ۱۳۸۱ق.
۱۱. صدوق، ابن بابویه، محمد، من لا یحضره الفقیه، ج ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ق.
۱۲. طبرانی، سلیمان بن احمد، التفسیر الکبیر، اردن: دار الکتب الثقافی، ۲۰۰۸م.
۱۳. طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج، مشهد: نشر مرتضی، ۱۴۰۳ق.
۱۴. طوسی، محمد بن حسن، فهرست الطوسی، قم: مکتبه المحقق الطباطبایی، ۱۴۲۰ق.
۱۵. علامه حلی، حسن بن یوسف، رجال العلامة الحلی، ج ۲، نجف: دار الذخائر، ۱۴۱۱ق.
۱۶. عهد عتیق، www.razgah.com
۱۷. فیض کاشانی، محمد محسن، الوافی، اصفهان: کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی (ع)، ۱۴۰۶ق.
۱۸. قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۶۴ش.
۱۹. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، ج ۳، قم: دار الکتب، ۱۴۰۴ق.
۲۰. کشی، محمد بن عمر، رجال کشی (اختیار معرفة الرجال)، مشهد: مؤسسه نشر دانشگاه مشهد، ۱۴۰۹ق.
۲۱. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۴، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.

۱۳۶ □ دو فصلنامه حدیث پژوهی، سال دوازدهم، شماره بیستوسوم، بهار و تابستان ۱۳۹۹

۲۲. —، *الروضة من الكافي يا گلستان آل محمد*، ترجمه آیت الله کمره‌ای، تهران: کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۸۲ق.
۲۳. —، *الروضة من الكافي*، ترجمه رسولی محلاتی، تهران: انتشارات علمیه اسلامیة، ۱۳۶۴ش.
۲۴. مازندرانی، محمد صالح بن احمد، *شرح الكافي -الأصول و الروضة*، تهران: المكتبة الاسلاميه، ۱۳۸۲ق.
۲۵. مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار*، ج ۲، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۲۶. —، *مرآة العقول*، ج ۲، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۴ق.
۲۷. مجلسی، محمدتقی، *لوامع صاحبقرانی مشهور به شرح فقیه*، ج ۲، قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۱۴ق.
۲۸. مظفر، محمدرضا، *اصول الفقه*، قم: دفتر انتشارات اسلامی (وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم)، ۱۳۹۱ش.
۲۹. مک دونالد، ویلیام، *تفسیر کتاب مقدس برای ایمان‌داران*، www.razgah.com
۳۰. نائینی، محمدحسین، *کتاب الصلاة*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۱ق.
۳۱. نجاشی، احمد بن علی، *رجال النجاشی*، ج ۶، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۳۶۵ش.
۳۲. نووی جاوی، محمد بن عمر، *مراح لبید لکشف معنی القرآن المجید*، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۷ق.

33. Talmud, www.sefaria.org.

34. Heidel, Alexander, P., *The Babylonian Genesis*, 2nd ed., The University of Chicago Press, 1951.

35. Van der Toom, K., Becking, B. & Van der Horst, P., *Dictionary of deities & demons in the Bible*, 2nd ed., Grand Rapids: Wm. B. Eerdmans Publishing, 1999.

36. www.wikipedia.com.

37. www.islamqa.info/en.